

بشکه‌های باروت خلیج فارس

و خواب با ممداد رحیل!



محمد حیدری

مبیتی بر همین اصل «تفرقه بینداز و غارت کن» است؟ اسباب اجرای این نقشه‌ها را نیز ثمرات همان حیل‌گری‌هایی فراهم می‌سازد که استعمارگران انگلیسی در دوران استعمار مستقیم خود در این منطقه بکار برده بودند. جنگ عراق علیه ایران، اشغال کویت به وسیله عراق که شرایط و بهانه لشکرکشی آمریکا و متحدان به خلیج فارس را فراهم آورد و همه حوادث بعدی ناشی از یک سلسله اختلافات و دعاری ارضی است که انگلیسی‌ها پس از پایان جنگ‌های اول و دوم جهانی تخم آن را افشاندند.

حاصل آن بذرافشانی چند جنگ خونین، میلیون‌ها کشته و مجروح و معلول، هزاران میلیارد دلار زیان و استمرار یک تشنج شدید در این منطقه است که یک مسابقه تسلیحاتی پایان‌ناپذیر را موجب شده است. مسابقه‌ای که مناطق مختلف خلیج فارس را به صورت بشکه‌های باروت متعددی درآورده و احتمال انفجار یک، یا چند یا همه بشکه‌ها دور از انتظار نیست.

بحران‌سازان در این منطقه کانونهای بحرانی متعددی را فعال نگه داشته‌اند. عراق و کویت، عربستان و قطر، بحرین و قطر با هم اختلاف دارند. امارات را هم در مقابل ایران قرار داده‌اند تا بر تنب‌ها و ابوموسی ادعای مالکیت کند. اعراب را هم از یکدیگر می‌ترسانند و هم از ایران تا بازار فروش اسلحه را داغ نگه دارند و حضور نظامی خود را در منطقه توجیه کنند.

آخرین دور این بازی خطرناک مربوط می‌شود به سفرهای «مایکل پورتیلو» وزیر دفاع و «مالکوم ریفکینده» وزیر خارجه انگلیس به کشورهای جنوبی خلیج فارس. زمان این سفرها چنان انتخاب شده بود که بتواند به پیشبرد اهداف سفرکنندگان کمک کند. بنابراین آقایان زمانی به این منطقه آمدند که قرار بود

مانور سالیانه نیروی دریایی ایران به مناسبت روز نیروی دریایی برگزار شود. در همین زمان یک زیر دریایی خریداری شده از روسیه هم در حال حرکت به سوی آبهای ایران بود. مایکل پورتیلو در سفر به امارات توانست ضمن انعقاد یک پیمان دفاعی با امارات متحده عربی ۲/۵ میلیارد پوند (هر پوند تقریباً معادل ۱/۶ دلار است) اسلحه و تجهیزات از این امارات سفارش بگیرد. همین شخص در سفر به قطر که با ایران روابط نسبتاً عاری از تشنجی دارد اما با بحرین دارای اختلافات ریشه‌دار ارضی است ۸۲۰ میلیون دلار اسلحه فروخت. (۱) البته ناگفته نماند رئیس دولت فرانسه هم اخیراً در سفر به منطقه در زمینه فروش تسلیحات سهمی دریافت کرده بود) میزان فروش‌های تسلیحاتی آمریکا به این کشورها و به ویژه عربستان سعودی نیاز به توصیف ندارد.

فروش اسلحه در منطقه بحرانی خلیج فارس در شرایطی ادامه دارد که نشریه «دیفنس نیوز» در گزارشی مستند ثابت کرده بازار اسلحه در این منطقه به حد اشباع رسیده است. (۲)

اما اشباع بازار اسلحه مانع آن نمی‌شود که «مالکوم ریفکینده» وزیر خارجه انگلیس پاداشی به تهران امارات نهد: او علی‌رغم استادی که در همان وزارت خارجه انگلیس وجود دارد ادعاهای باطل امارات را بر سه جزیره ایرانی مورد تأیید قرار می‌دهد و ایران را عامل تهدید تمامیت ارضی شیخ‌نشین‌ها قلمداد می‌کند. در این جا، برای آگاهی خوانندگان (و حتی برخی مقامات دیپلماسی کشور) فصلی از یک اثر تحقیقی را می‌آوریم:

«... در ۱۸۳۵ [سیلادی]، کاپیتان اس هنل (Captain S. Hennell)، قائم مقام نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، برای جلوگیری از زد و خورد میان قبایل عرب کرانه‌های جنوبی دریای پارس در فصل صید مروارید، پیشنهاد یک قرارداد صلح دریایی را کرد که در ۲۰ اوت آن سال به امضای همه آنها رسید. براساس این قرارداد، کاپیتان هنل نقشه‌ای

یکی از پدیده‌های بازسازی شده در دیپلماسی غرب شعار معروف «تفرقه بینداز و حکومت کن» است. این شعار اکنون به «تفرقه بینداز و غارت کن» تبدیل شده است. بر همین اساس، در شرایط کنونی در هر جای جهان که بحرانی حاکم است، یا نطفه بحرانی در آن کاشته می‌شود باید ریشه را در منافع تجارتهای یکی از قدرتهای جهانی جستجو کرد، و چون فعلاً قدرت فائقه، و ظاهراً بلاعارض آمریکا است، در این ردیابی غالباً جای پای همین کشور مشاهده می‌شود. البته روی این ردپا غالباً ردپای دیگری هم دیده می‌شود که متعلق به بریتانیای سابقاً کبیر است؛ بریتانیایی که سال گذشته با فروش ۴/۸ میلیارد دلار تسلیحات به کشورهای خارجی (عمدتاً جهان سومی‌ها، و بویژه کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه) بعد از آمریکا دومین فروشنده اسلحه در جهان بوده است. اصل «تفرقه بینداز و غارت کن» در مناطق فقیر و فاقد منابع اولیه قابل غارت کردن کاربرد ندارد، جانی می‌توان از این ابزار استفاده کرد که مواد اولیه‌ای، و بازار فروشی وجود داشته باشد، و اکنون خلیج فارس و کشورهای پیرامونی آن در رأس چنین مناطقی قرار دارند.

اینستک چه کسی است که نداند ریشه بحران آفرینی‌ها در خلیج فارس و مناطق پیرامونی آن

را تدارک دید که حدود رسمی فعالیتهای دریایی قبايل عرب در خلیج فارس را مشخص کرد. این نقشه، بندرهای لنگه، لافت، چارک و کنگ و جزیره‌های قشم، کیش و تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی را در محدوده حاکمیت ایران مشخص می‌کند. اندکی پس از کاپیتان هنل، نقشه دیگری را جانشین او، میجر موريسن (Major Morrison)، تهیه کرد که خط تازه‌ای از محدوده قبايل عرب را نشان می‌دهد. این نقشه نیز تردیدی در ایرانی بودن بندر لنگه و توابع کرانه‌ای و جزیره‌ای آن باقی نمی‌گذارد... در ۱۸۱۸، نقشه رسمی جدیدی را وزارت دربار دریایی بریتانیا منتشر ساخت که در آن جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی (همانند قشم و کیش و سیرری) به رنگ سرزمین ایران رنگ شده و جزایر و سرزمینهای عربی جنوب خلیج فارس به رنگ دیگری نمایش داده می‌شود. نگارنده تاکنون توانسته است ۲۳ نقشه رسمی و نیمه رسمی دولتهای بریتانیا، فرانسه و روسیه را جمع‌آوری کند. این نقشه‌ها آشکارا نشان می‌دهند که جزایر تنب و ابوموسی در قرون هیجدهم و نوزدهم به ایران تعلق داشتند...^(۳)

با وجود این اسناد و سوابق، تحریک و تشنج آفرینی در منطقه خلیج فارس ادامه دارد. مینی کشورها، و حتی شهر-کشورهای واقع در سواحل جنوبی قادر به اتخاذ سیاستی که ایشان را از دور باطل تهمت پراکنی و آلت دست شدن برهاند نیستند. دو کشور عربی مطرح، یعنی عربستان سعودی و عراق نیز هر یک به نوعی خود را اسیر تمایلات و بازیگری‌های قدرتهای جهانی کرده‌اند. منطقه به صورت زرادخانه‌ای از سلاحهای مدرن درآمده است، و علاوه بر این، آمریکا و انگلیس و تا حدودی فرانسه، نیروی نظامی عظیمی در این بخش حساس از جهان متمرکز کرده‌اند.

در چنین شرایطی یک اشتباه کوچک در محاسبات، یک تصمیم‌گیری توأم با عصبیت یا یک جاه طلبی لجام گسیخته می‌تواند به انفجاری منفجر شود که اگرچه کشورهای منطقه را می‌لرزاند و یا ویران می‌کند، اما به خیلی از قدرتهای جهانی نیز آسیب فراوانی خواهد رساند. چنان حادثه‌ای بی‌تردید حداقل به اختلال در جریان نفت، و اگر نه به قطع کامل آن، منجر خواهد شد. آمریکا به اتکای منابع نفتی خود و انگلیس به دلیل در اختیار داشتن منابع نفت دریای شمال می‌تواند عوارض چنین وضعی را تحمل کنند، و حتی از آن استفاده ببرند. اما بقیه مصرف‌کنندگان نفت خاور میانه، و خصوصاً کشورهای صنعتی چه؟ در این میان اما، دیپلماسی ایران به عنوان عاملی دنباله‌رو عمل می‌کند. این دیپلماسی که باید مظهر توانمندبهای مادی و معنوی نیرومندترین کشور

منطقه باشد، فقط واکنش نشان می‌دهد. سیر حوادث و تشدید بحران نیز سبب تغییر در مشی این دیپلماسی نشده است.

شاهد این مدعا لحن بیانیۀ وزارت خارجه کشورمان در پاسخ به مواضع اتخاذ شده در آخرین اجلاس سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در «دوحه» است. وزارت خارجه در این بیانیه، و در واکنش به تکرار مواضع امارات و سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بار دیگر از اینکه سران شورا، امارات به گفتگو با ایران «ترغیب» نکرده‌اند اظهار تأسف می‌کند. گفتگو بین ایران و امارات بر سر چه؟ هر گفتگوی سیاسی نوعی چانه زدن همراه دارد، اگر گفتگو سر بگیرد قرار است ما بر سر چه چانه بزنیم؟ بر سر این که جزایر سه گانه متعلق به ایران هستند؟! چانه زدن سیاسی هنگامی ضرورت می‌یابد که طرفین قرار است چیزی بدهند و چیزی بگیرند. آیا علی‌رغم حقانیت بی‌چون و چرای ایران بر جزایر سه گانه، قاطع‌ترین حربه ما باید تقاضای مذاکره با مدعی تحریک شده و بی‌اختیاری چون امارات باشد؟! شواهد نشان می‌دهد این دیپلماسی اکنون باور

تصمیمی گرفت و عملی انجام داد»^(۴)

اگر قرار باشد این تعریف را به عنوان یک قانون حاکم بر سیاست خارجی کشورهای جهان بپذیریم ناگزیر باید این اصل را هم قبول کنیم که وزرای خارجه و کادر دیپلماسی تمام کشورهای جهان پشت میزهای خود نشسته‌اند و انتظار می‌کشند در ارتباط با کشورشان حادثه‌ای روی دهد، و آنگاه آنها تصمیمی بگیرند و عملی انجام دهند!

اما این نظریه، قانون حاکم بر دیپلماسی‌های پویا و فعال نیست. دیپلماسی‌های موفق آنهایی هستند که می‌کوشند با جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل رویدادها، روند حوادث را دست کم در مورد کشور و منطقه امنیتی خویش پیش‌بینی کنند و تمهیداتی بیندیشند که حرکات سیاسی یا نظامی کشورهای معارض قبل از شروع به اجرا خشی شود، یا اگر به اجرا هم درمی‌آید آنها آمادگی و امکانات مقابله با آن را یافته باشند.

نمی‌توان گفت سخنان آقای مهندس ملکی نشان‌دهنده مدیریت و روحیه حاکم بر دیپلماسی کشور ما نیست، زیرا حوادث سالهای اخیر، و نحوه واکنش‌های دیپلماسی ما در برخورد با رویدادهای



منطقه‌ای و جهانی نشان می‌دهد ما منتظر می‌مانیم تا اتفاقی بیفتد و آنگاه «تصمیمی» بگیریم، و «عملی» انجام دهیم.

یک دیپلماسی موفق‌تر از دیپلماسی پویای فوق‌الذکر آن است که با برنامه‌ریزی‌های دقیق شرایطی فراهم آورد که دیگران ناگزیر از اتخاذ مواضع تدافعی باشند؛ یعنی دقیقاً عکس نظری که معاون وزارت خارجه کشورمان دارد. این دیپلماسی نه تنها منتظر نمی‌ماند که موج حادثه فرا برسد، بلکه خود، آگاهانه، و در راستای تأمین حداکثر منافع ملی، و نیز با هدف ایجاد یک منطقه امن دیپلماسی موج ساز می‌شود. اما این موج‌سازی هم دانش و رعایت قواعد خاصی را

دارد که روند وقایع از مرزهای بحران آفرینی و ایجاد جو بدبینی بسیار فراتر رفته است و به مرحله‌ای نزدیک می‌شود که دیگر ابزار مدافعات دیپلماتیک و یا صدور رذیبه‌های تکراری کاربرد نخواهد داشت، با این وجود تحولی در عملکرد آن مشاهده نمی‌شود. چرا؟ پاسخ این پرسش را می‌توان در یک جمله معنی‌دار یکی از معاونان وزارت خارجه ایران جستجو کرد: آقای مهندس ملکی معاون آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه کشورمان گفته است: **«هیچ کشوری در جهان برای همه پدیده‌های سیاست خارجی خود طرح مشخصی ندارد چرا که اساساً در عرصه سیاست خارجی تا امری اتفاق نیفتد، نمی‌توان**

طلب می‌کند.

ناگزیریم در همین مورد به چند واقعیت تلخ اشاره کنیم: ما اخیراً چند حرکت سیاسی را شاهد بوده‌ایم و بالیدن طراحان سیاست خارجی کشور را به آنها نیز دیده‌ایم. عمده‌ترین آنها عبارت بوده است از حضور دیپلماسی ایران در آفریقا و مثلاً میانجی‌گری بین سودان و اوگاندا، و نیز عقد قرارداد فروش ۲۰ میلیارد دلار گاز به ترکیه با هدف کم‌رنگ کردن روابط این کشور با آمریکا و اسرائیل.

اما باصطلاح هنوز مرکب این قراردادها و توافق‌ها خشک نشده که در اختیار می‌خوانیم:

۱- ترکیه و رژیم صهیونیستی یک توافقنامه جدید امضا کردند. (۵)

۲- سودان خواستار میانجیگری آمریکا بین این کشور و اریتره شد. (۶)

جالب این که در همین زمان می‌خوانیم که وزیر خارجه کشورمان در دیدار با سفیر سودان در تهران باز هم تأکید می‌کند «تلاشهای ایران در برقراری صلح و دوستی میان سودان و اوگاندا ادامه خواهد یافت».

از یادآوری رویدادهای دیگر اجتناب می‌کنیم تا فرصت برای این نتیجه‌گیری باقی بماند که در سیاست خارجی ما یا باید به انتظار بنشینیم تا آوار بر سرمان خراب شود و سپس برای بیرون آمدن از زیر آن دست و پا بزنیم، و یا اگر هم تحرکی انجام می‌دهیم نتیجه‌اش آن باشد که در مورد ترکیه و سودان طی سطور بالا ذکر شد.

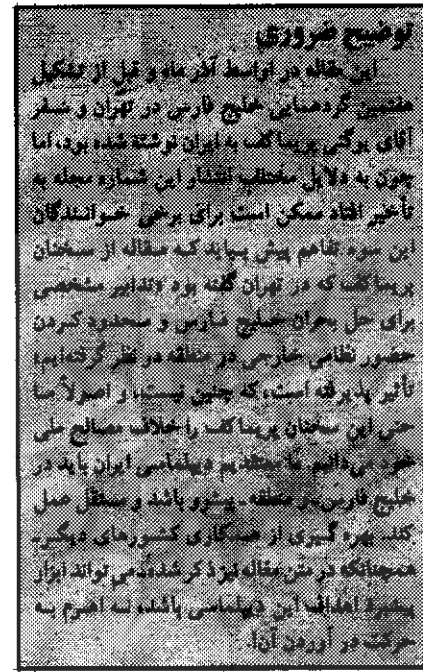
باز گردیم به خلیج فارس و موقعیت بحرانی آن. اگر خلیج فارس و مسائل آن در محدودهٔ بینش کنونی ارزیابی شود باز باید به تکرار همان شعارهای قبلی مبنی بر این که مسائل خلیج فارس باید با همکاری کشورهای منطقه حل شود، مبادرت کنیم. اما اگر این اصل را در نظر بگیریم که بسیاری از کشورهای جهان از حوادث احتمالی در این منطقه تأثیر می‌پذیرند، و هم اکنون از این اثرات دچار تشویش هستند، می‌توانیم طرحی نو برای مقابله با حوادث احتمالی - اما نه غیر منتظر- بیندازیم.

چین، هند، شوروی، ژاپن و به ویژه اروپای غربی در این منطقه علائق و منافع دارند که با علائق و منافع آمریکا و انگلیس همخوانی ندارد، بلکه حتی در تضاد هم هست. جلب همکاری دیپلماتیک این کشورها می‌تواند در بی‌اثر کردن توطئه چینی‌های تعطیل‌ناپذیر بازی‌سازان کنونی در خلیج فارس مؤثر واقع شود.

حتی می‌توان با یک ضد حمله رشته‌های بحران‌سازان در این منطقه را پنبه کرد. مثلاً ارائه یک طرح برای غیرنظامی کردن خلیج فارس می‌تواند مسابقه تسلیحاتی کشورهای عربی منطقه و بهانه حضور نظامی رو به افزایش آمریکا و انگلیس را زیر

سئوال ببرد. برای جلوگیری از هرگونه سوء برداشت و سوء تعبیر تأکید مؤکد می‌کنیم ارائه این پیشنهاد به منزله آن نیست که ما خود را خلع سلاح کنیم و یا حتی از تقویت بنیه دفاعی خود، مادام که به اطمینان‌های کافی و تضمین‌های معتبر بین‌المللی دست نیافته‌ایم، غافل بمانیم.

طرح غیرنظامی اعلام کردن خلیج فارس دست کم متضمن این منفعت خواهد بود که نیات واقعی بسیاری کشورها، و نقش دوگانه و مزورانه سازمانهای



بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد در مورد مسائل این منطقه را بر ملا می‌کند. در چنین حالتی دیگر افکار عمومی جهانیان، و به ویژه مردم غرب این ادعاها را باور نخواهد کرد حضور نظامیان غربی و تشویق مسابقه تسلیحاتی بین کشورهای منطقه در راستای دفاع از دموکراسی و مهار کشورهای سرکش منطقه است.

علاوه بر این ارائه این پیشنهاد نه تنها آن گروه از قدرتهای بیرون از منطقه را که از یک‌تازی آمریکا و انگلیس ناخشنودند به تحریک و خواهد داشت، بلکه حتی در برخی از کشورهای منطقه این اراده را بوجود خواهد آورد که بیش از این خویش را تسلیم بلاقید و شرط برنامه‌های دیکته شده آمریکا و انگلیس نکنند و متابعان را در راه یک مسابقه تسلیحاتی پرهزینه و خطرناک هدر ندهند. اگر اندکی بر تحولات ظاهراً بی‌اهمیت در برخی از کشورهای پیرامون خلیج فارس دقیق شویم آثار خستگی و ناخشنودی آنان از ادامه روند کنونی را حس خواهیم کرد.

شاید این راه حل مورد پسند دستگاه دیپلماسی

کشور قرار نگیرد، ما هم اصراری نداریم و برای خود چنین حقی را هم قائل نیستیم که راه حل مشخصی به دستگاه دیپلماسی کشور ارائه دهیم. حتی اعتراف می‌کنیم در دستگاه دیپلماسی کشور افراد هوشمند و با دانش فراوانی وجود دارند که مطالعه برخی نوشته‌های ایشان در نشریاتی که در دسترس است این تأسف را ایجاد می‌کند که با وجود چنین افرادی چرا نباید دیپلماسی ما دستخوش یک تحول ساختاری شود؟ اما بهرحال این حق را برای خود و همه ایرانیان علاقمند و دلسوز محفوظ می‌دانیم که از دستگاه دیپلماسی کشور و مسئولان پاسداری از منافع و امنیت ملی انتظار داشته باشیم به سیاست «نشستن و انتظار کشیدن برای وقوع امری، و سپس چاره‌اندیشی» خاتمه دهند.

ایسک زمان حرکت است. خواب آلودگی و رویزدگی در دیپلماسی ما را از کاروان رهروانی که در آستانه ورود به قرن بیست و یکم هستند جدا خواهد کرد و به گفته شیخ اجل خواب نوشین یامداد رحیل باز دارد پیاده راز سیبل

پی‌نوشتها

- ۱- نکته جالب این که مقارن همین ایام کنفرانسی زیر عنوان «بررسی اقتصاد ایران» از سوی کنفدراسیون صنایع انگلیس با هماهنگی سفارت ایران تشکیل شده بود که در آن علاوه بر چند شخصیت انگلیسی آقایان غلامرضا انصاری کاردار ایران در انگلیس- دکتر هادی‌زاد حسینیان معاون وزیر نفت- نهایندیان معاون وزیر بازرگانی- مرضی‌الزوری مشاور رئیس جمهور و دبیر شورای مناطق آزاد تجاری و صنعتی و ابوالحسن خاموشی (از شخصیت‌های اقتصادی ایران) سخنرانی‌هایی ایراد کردند!
- ۲- این مقاله با ترجمه ف. هاشمی و تحت عنوان اشباع بازار تبلیغات خاور میانه در روزنامه سلام مورخ ۷۵/۸/۲۶ چاپ شده است.
- ۳- هنگامی به جغرافیای سیاسی خلیج فارس در سال ۲۰۰۰- قسمت دوم، فصلنامه خاور میانه، سال دوم- شماره ۱۹ بهار ۱۳۷۴، این مقاله بسیار مستند و جامع را دکتر پرویز مجتهدزاده عضو ارشد پژوهشی در مرکز مطالعات ژئوپلیتیک دانشگاه لندن نوشته است. هر دو قسمت مقاله مستند به مدارک رسمی فراوانی است که از آرشیوهای دولت انگلیس و سایر منابع استخراج شده و همه آنها اثبات‌کننده چون و چرناپذیر حقوق تاریخی و طبیعی ایران در خلیج فارس، و از جمله در مورد تنب بزرگ، تنب کوچک و ایوموسی است. این مدارک چنان مستحکم و انکارناپذیرند که فقط سیاست پیشه دست و روسته‌ای چون وزیر خارجه انگلیس می‌تواند با نادیده انگاشتن آنها این جزایر را غیرایرانی بداند.
- ۴- خلاصه میزگرد گروه «آینده» روزنامه ایران- ۱۶ آبان ۱۳۷۵
- ۵- روزنامه سلام ۷۵/۹/۱۲- گرچه معاون سخنگوی وزارت امور خارجه ترکیه این خبر را که منبع آن رادیو اسرائیل بوده تکذیب کرد اما این تکذیب را هم باید از قماش همان تکذیب‌هایی دانست که اوایل سال جاری، و پس از انتشار اخبار مربوط به انعقاد قراردادهای نظامی بین آنکارا و تل آویو، از جانب دولتمردان ترکیه اعلام می‌شد!
- ۶- روزنامه مشهوری ۷۵/۹/۱۲